

من مدت ۲ سال در بندرعباس زندگی کردم و در سالهای اخیر هم مدام به بندرعباس سفرهای کاری داشتم. شهرهای جنوبی دیگر، مانند بوشهر و خرمشهر را هم متعدد دیده‌ام. وقتی گشت و گذاری در داخل این شهرها می‌کنی فقر و فلاکت و بیکاری، بیداد می‌کند. انگار نه انگار که اینها شهرهایی از کشور ایران هستند. در عوض هرچه به نیمه شمالی کشور نزدیکتر می‌شویم رنگ و روی شهرها عوض می‌شود.

سالها قبل، فکر می‌کردم چون اولاً شهرهای جنوبی گرم هستند و دوماً از پایتخت دور هستند لذا طبیعی است که محروم‌تر باشند ولی به مرور متوجه شدم این تصور کاملاً برعکس تصورات رایج امروز در دنیا است. در ذیل به چند علت آن می‌توانم اشاره کنم:

۱- در دنیا کشورهایی مانند روسیه، کانادا و کشورهای اروپای شمالی هستند که در برخی مناطق آنها، اغلب ماه‌های سال با یخبندان کامل و حتی دمای منفی ۴۰ درجه مواجه هستند ولی اتفاقاً در همین مناطق، شهرهای معروف، بزرگ، صنعتی و پرجمعیتی را می‌بینیم در حالی که مناطق خوش آب و هواتری هم در این کشورها موجود است ولی از آنها برای مقاصد تفریحی استفاده می‌کنند. مهمترین علت این مسئله استفاده متناسب از تمام مناطق جغرافیایی یک کشور و جلوگیری از متروکه شدن آن مناطق است. این مسئله متأسفانه بطور تاریخی در ایران رعایت نشده است. وقتی به نقشه توزیع جمعیتی ایران نگاه می‌کنیم متوجه میشویم که حدود ۸۰ درصد جمعیت ایران در ۳۰ درصد مساحت کشور متمرکز شده‌اند و بقیه نقاط کشور تقریباً خالی از سکنه هستند. وقتی به نقشه راه‌های مواصلاتی ایران از جمله بزرگراه‌ها و خط راه آهن نگاه می‌کنیم باز هم تراکم راه‌ها در نیمه شمالی کشور است. همینطور از نظر توزیع صنایع و امکانات شهری و غیره. این یعنی بدترین استفاده از مساحت یک کشور، یعنی تبعیض، یعنی بیکاری و فقر، یعنی عدم امنیت.

۲- امروزه بزرگترین، زیباترین و پرجمعیت‌ترین شهرهای معروف دنیا در کنار سواحل هستند مانند واشنگتن، نیویورک، لس آنجلس، ریودوژانیرو، سیدنی، بمبئی و شانگهای. ولی در کشور ما محرومترین و ضعیف‌ترین استان‌ها، استان‌ها و شهرهای ساحلی هستند. البته این مسئله یک ریشه تاریخی دارد از زمان صفویه و قاجار که همواره پایتخت و شهرهای بزرگ در مناطق میانی کشور و دور از آبهای آزاد تاسیس می‌شدند. علت عمده آنهم این بوده که ایرانیان در دوران معاصر، همواره از طرف دریا احساس تهدید می‌کردند چون هیچگاه ناوگان دریایی قدرتمندی نداشتند که به پشتوانه آن بتوانند با اطمینان و اعتماد بنفس در کنار دریاها زندگی کنند و شهرهای بزرگی احداث کنند. همین مشکل بعد از ۵۰۰ سال هنوز پابرجاست. اگر امروز از یکی از سیاستمداران پرسید که مثلاً چرا بندرعباس به عنوان یکی از گزینه‌های انتقال پایتخت، مطرح هم نمی‌شوند، اولین دلیلی که با قاطعیت خواهند گفت، تهدید جدی از طرف دریاهای جنوب است. دسترسی به آبهای آزاد همواره برای کشورهایی که قدرت دریایی بزرگی داشتند عامل توسعه و حتی کشورگشایی و استعمارگری بوده (مانند پرتغال، انگلیس، فرانسه، ژاپن، آلمان و امروزه هم آمریکا) ولی برای کشورهای ضعیف، همیشه عامل ترس و تهدید! البته کشورهای ابرقدرت دنیا هم همیشه خواسته‌اند که تمرکز و نگاه کشورهای جهان سوم را از سواحل و آبهای آزاد دور کنند و عرصه را برای جولان آنها خالی بگذارند.

۳- مسئله بعد فاصله از پایتخت است. در اینجا باید گفت که ما کلاً "قیف را سروته گرفته‌ایم". مثل این است که ما ابتدا یک دکمه پیدا کردیم و بعد دنبال یک کت مناسب با آن می‌گردیم!! آن زمان که آغامحمد خان قاجار، تهران را به پایتختی انتخاب کرد به دنبال نزدیکی به زادگاه خود و دوری از سواحل جنوب بود و هیچگاه به مباحثی مانند توزیع جمعیتی و زلزله و دسترسی عادلانه و غیره حتی فکر هم نمی‌کرد. آن سنگی که آنروز در چاه افتاد هنوز هم دانشمندان ما سرگرم درآوردن آن هستند. یک نقطه در شمال ایران را پایتخت گرفته‌ایم و دلیل توسعه نیافتگی سایر شهرها را دوری از پایتخت عنوان می‌کنیم! خب اگر مثلاً پایتخت، در یکی از مناطق مرکزی ایران و نزدیکتر به مرکز سطح مساحت کشور (مانند شیراز، کرمان یا یزد) تاسیس می‌شد آیا بهانه دوری از پایتخت حل نمی‌شد؟ آیا توزیع راه‌های مواصلاتی (که عامل اصلی توسعه‌اند) بطور متناسب‌تر در کشور توزیع نمی‌شد؟ و به تبع آن، مشکلات فقر و بیکاری مناطق مهجور و دور افتاده حل نمی‌شد؟ یا اصلاً اصطلاحی با عنوان "مناطق دور افتاده" دیگر معنی می‌داد؟ امروز فاصله زمینی برخی شهرهای ساحلی و حتی بنادر مهم ایران از پایتخت بیش از ۲۵ ساعت است! فکر کنید اگر پایتخت در جایی بود که مثلاً فاصله تا سواحل به حدود ۱۰ ساعت می‌رسید چه تحولی اتفاق می‌افتاد؟ شاید خود ما هم حاضر می‌شدیم در مناطق ساحلی کار و سکونت کنیم نه اینکه از همان روز اول به فکر فرار از کارخانجات کشتی-سازي جنوب باشیم.

۴- یک زمانی فکر می‌کردم آب و هوای سواحل جنوبی یکی از بدترین آب و هوای جوی بر روی کره زمین است و لذا فرار جمعیت و صنایع بزرگ از این مناطق، عادی است ولی بعدها با چشمان خود شهرهایی را در دنیا دیدم که حداقل ۶ ماه در سال کاملاً یخبندان هستند بطوریکه اگر دست انسان با یک قطعه فلز تماس پیدا کند آنوقت جدا کردن آن، یک تیم پزشکی نیاز دارد! مدت ۳ ماه هم بارش‌های سیل آسا و عجیبی دارند و شاید بتوان گفت فقط ۳ ماه در سال آب و هوای مناسب (البته از نظر ما) دارند که اغلب کشورهای اروپای شمالی با این شرایط روبرو هستند. در عین حال بزرگترین کارخانجات کشتی-سازی را هم دارند و حیات هم بطور عادی در آنجا جریان دارد. وقتی این شرایط را می‌بینی متوجه می‌شوی که در شرایط گرمایی کار کردن بسیار راحت‌تر از سرما و یخبندان است. مثلاً در یک کارخانه کشتی‌سازی در بندرعباس، افراد با یک سایه‌بان ساده و یک پنکه نصفه و نیمه، بر روی کشتی، چندین ساعت مشغول جوشکاری هستند. حالا فرض کنید در دمای منفی ۲۰ درجه یک کارگر بخواهد در فضای آزاد، ساعتها جوشکاری کند و بعد هم زنده برگردد!! . لذا با درک شرایط اقلیمی ایران و مقایسه با شرایط اقلیمی سایر کشورهای پیشرفته دنیا، واقعا پرهیز صنایع از مناطق ساحلی، معقول و منطقی نیست ضمن اینکه مزایایی همچون سهولت دسترسی به بنادر صادراتی و مناطق آزاد را هم به دنبال دارد.

کشوری که ۲۹۰۰ کیلومتر مرز آبی دارد و اصولاً دارای آب و هوای گرم و خشک است نباید همیشه از دریا و گرما هراسان باشد و دوری کند که این یعنی فراموش کردن ۷۰ درصد مساحت کشور. واقعا باور داشته باشیم و فقط شعار ندهیم که:

" همه جای ایران سرای من است "

در هر حال امیدوارم روزی برسد که نگاه حاکمان و سیاستمداران به سمت مناطق ساحلی بچرخد و این مناطق، نه در شعار و در زمان انتخابات، بلکه در عمل و پس از انتخابات هم شاهد رشد و پیشرفت باشند. انشاء الله.